

خشونت، درد، فریاد، فرار از خانه

ناهید

شده است». امیری همچنین ترکیب جمعیتی مهاجر و حاشیه نشین را عامل اصلی گسترش این ناهنجاری های اجتماعی در استان قم دانسته و میگوید که «مردم بخصوص نوجوانان و جوانان برای کسب فیض و معنویت وارد این شهر شده و نباید خدای نکرده محیط این شهر نوعی بد آموزی برای آنان باشد».

ماجرا بطوری بالا میگیرد که دم جمهوری اسلامی و عاملانش در بروز بدبختیهای که در بیست و چند سال گذشته گریبانگیر مردم زحمتکش این جامعه نموده اند، در تله گیر میکند و دیگر قادر نخواهند بود روضه بخوانند و اندرز دهند و مردم را به صبر اسلامی فرا خوانند بلکه باز مزورانه تلاش مینمایند با طرحهای مختلف برای امن بودن جامعه اسلامی به زعم خودشان چند صباحی دیگر به عمر نگیں خود ادامه دهند و به این خاطر امثال **خانه ریحانه** ها بنا میشود و بوق ها زده میشود و کرنا ها اندر باب فساد اجتماعی نواخته میشود اما عمق ماجرا دردناکتر از این جوش و خروش ها است. جامعه مبیایست به این امر توجه داشته باشد که فحشا و بزهداری و اعتیاد از معلولین جامعه خفقان زده و بیمار و طبقاتی است و در جامعه ای که ۶۰ درصد آن به قول خود مسئولان زیر خط فقر بسر میبرند و بیکاری بیداد میکند در این جامعه وجود هزاران دختر و پسر خیابانی عجیب نیست و خشونت به همراه فقر اقتصادی خانواده در خانواده رشد خواهد نمود و با آن عجین خواهد گشت و تنها قربانیان آن زنان و نوجوانان و کودکان میباشند.

اشرف بروجردی معاون اجتماعی وزیر کشور میگوید «خانه ریحانه با هدف ایجاد خانه امن برای دختران فراری طراحی شد. اما در اجرا دخترها در آنجا از یکدیگر یکسری مطالب جدید آموختند. در ابتدا قرار بود خانه ای باشد که وقتی دختری از خانه فرار میکند به آنجا پناه بیاورد اما این نشد و موفق نشد و پیشنهاد ما این بود که این خانه به بخش غیر دولتی واگذار گردد».

بعد از تحویل آن به بخش غیر دولتی، مدیر عامل موسسه غیر دولتی آرمان سبز در مصاحبه با خبرنگاران، خبر از قاچاق دختران و پسران خیابانی به ترکیه برای فروش و **تخلیه اعضای بدنشان** میدهد. دکتر معتمدی، مدیر کل دفتر آسیب دیدگان اجتماعی

دختر زجر دیده، او را برای تمام عمر خانه نشین مینماید.

آبان ۷۶ زن جوانی توسط شوهر و مادر شوهرش به خاطر بسته شدن فاضلاب از طبقه دوم به بیرون پرتاب میگردد و از پا فلج میشود که حتی دیگر قدرت فرار هم نخواهد داشت.

مهرماه ۱۳۸۱ زنی حامله در مهاباد به خاطر دعوای خانوادگی خود و سه کودکش را حلق آویز میکند.

۱۲ اردیبهشت ۱۳۷۹ طی یک بررسی در محله های فقیر نشین جنوب تهران در فاصله زمانی بین پانزدهم شهریور ۱۳۶۲ تا پنجم اردیبهشت ۱۳۷۴ از میان ۱۳۷ نفر کسانی که به خاطر بیماری های حلق و گوش و بینی به درمانگاه مراجعه نموده اند، ۷۱ نفر زن به پارگی گوش دچار بوده که ۴۸ نفر این تعداد زنانی بوده اند که از شوهر خود سیلی خورده اند و ۲۸ نفر آنان در کشمکش های خانوادگی و بقیه مردانی بوده اند که در نزاع های بیرونی دچار پارگی گوش گشته اند تنها دو مورد مرد در اثر سیلی زنان از این مجموع به درمانگاه مراجعه نموده اند و..

راستی چرا فریاد شنیده میشود اما فریاد رس نیست؟

وقتی که اعلام گردید که در ایران از هر ۴ ازدواج ۱ مورد آن به طلاق کشیده میشود و زمانی که آمار از وجود ۶ هزار دختر فراری خبر میدهد همه و همه دریافته اند عمق فاجعه تا چه حد است زمانی که دختران ۱۴ و ۱۵ ساله از دست پدران معتاد و بیکار و برادران غیرتی و ازدواج های تحمیلی در جهت پیدا کردن آینده ای بهتر از خانه ها می گریزند و به خیابان ها پناه می برند، فریاد مسئولان برای مبارزه با فحشا و زنان خیابانی به آسمان میرود. بطور مثال امیر علی امیری جانشین فرماندهی نیروی انتظامی از بالا بودن جرم در شهر قم شکوه نموده و میگوید گسترش و بالا رفتن انواع بزه کاری و فحشا و دختران فراری در این پایگاه مذهبی در **شان جمهوری اسلامی نمیشد** و ادامه میدهد که: «انتظار مردم کشور و مسلمانان جهان از این شهر و وظیفه نیروهای انتظامی سنگین تر

وجود شکاف های عمیق بین طبقات غنی و فقیر جامعه، خفقان، قوانین طرفدار مردسالاری در جامعه، نبود آموزش و پرورش کافی و مناسب یک جامعه سالم، عدم وجود حداقلی از ارتباط بین والدین و فرزندان، بیکاری، و.. همگی دلایلی هستند که روز به روز نابرابری های اجتماعی را تشدید مینمایند. بیکاری و فقر اقتصادی بدنبال خود ناهنجاری های دیگری را بدنبال خواهد داشت که جامعه را به قهقرا خواهد کشاند. اعتیاد، فحشا، دزدی، خشونت در خانواده و مدرسه و جنایت های دیگر آسیب های اجتماعی هستند که چون کرم جامعه را از درون نابود میکنند. با مروری به اخبار مطبوعات عمق این فجایع روشن تر میگردد (روزنامه جمهوری اسلامی خرداد ۱۳۷۷)، افزایش سرسام آور طلاق (**هر چهار ازدواج یک طلاق**) افزایش جنایت و چاقوکنشی، دزدی و سرقت های کوچک و بزرگ تکه تکه کردن زنان و کودکان، وارد کردن زنان به فحشا توسط شوهران، فرار هزاران دختر نوجوان از خانه و وجود ۳۲ مرکز جمع آوری دختران و ۲۲ خانه (به اصطلاح سلامت). خانه ریحانه و خانه های سبز و وجود ۳۰۰ هزار زن روسپی، کشف ۱۸۶ تن مواد مخدر در همان سال، خودکشی روزانه ۲۰ نفر در تهران، و... را خبر میدهد.

۲۵ آبان ۱۳۷۶ مردی که دارای دوهمسر و ۸ فرزند است برای گرفتن اجازه از همسر دوم خود مهنوش، وی را شکنجه داده و در زیر زمین خانه زندانی میکند. تا اینکه بالاخره مهنوش موفق به فرار میشود و به خانه خواهرش پناه میبرد. در این زمان همسر مهنوش با به آتش کشیدن خانه خواهر مهنوش او و ۴ کودک خواهر زاده اش را به کام مرگ میفرستد.

۳۱ تیر ماه ۱۳۷۵ لیلیا دختر ۱۳ ساله در یکی از روستا های آبیک به زور پدر، همسر مردی چوپان میشود و بعد از تحمل خشونت های قساوت بارهمسرش و تحمل چهار سال شکنجه در سن ۱۷ سالگی، موفق به فرار میگردد و به خانه پدرش پناه میبرد اما همسر جنایت کارش با پاشیدن اسید به روی این

